

تسبیب و وجوه آن

مقدمه

مسئولیت مدنی التزام شخص به جبران خسارت وارده به غیر است. جهت ایجاد این مسئولیت گاه نقض تعهدات قراردادی است و گاه تخطی از تکلیفی عرفی و قانونی. لذا مسئولیت مدنی در معنای عام خود مشتمل بر هر دو مسئولیت قراردادی و غیرقراردادی است. لیکن مسئولیت مدنی در معنای خاص، مفید الزام به ترمیم و تدارک خسارات غیرمعمول به عناوین جزائی حادث در خارج از روابط قراردادی است و به نظر می‌رسد که عمده قواعد و اصول ناظر بر این شاخه از مسئولیت بر مسئولیت قراردادی نیز حاکم است.

حقوق مسئولیت مدنی، که یکی از مهمترین و پردامنه‌ترین شاخه‌های حقوق است، در کشور ما فاقد نظامی به‌هنگار و مقرراتی سازگار است. در واقع، وجود قوانین متشتت و گاه متعارض در این خصوص - که از آن جمله است مقررات قانون مدنی، قانون مسئولیت مدنی، قانون بیمه اجباری دارندگان وسیله نقلیه موتوری زمینی و... - حقوق مسئولیت مدنی ما را با ابهامات و اشکالات فراوان مواجه ساخته است.

حل مشکل و تمهید مقرراتی سخته، که متضمن طریقی بایسته در جبران خسارات عارض بر جان و مال افراد باشد، منوط به بازنگری همه قوانین متفرق ناظر به مسأله و بازنویسی متنی مبتنی بر اصول است. بی‌شک در این راه یکی از اهم اقدامات رفع تنافر میان مقررات قانون مسئولیت مدنی و قانون مدنی است. چه قانون مدنی در مبحث اتلاف، صرف تلف مال غیر را موجب استقرار ضمان برموجد خسارت دانسته و آن يك، با ادعای تکمیل مقررات قانون مدنی، مبنای عاقلانه و عادلانه سابق را ندیده انگاشته و بی‌هیچ تمیز و تفکیکی در منشاء ضرر، نظام مسئولیت را یکسره بر خطا بنیاد نهاده است.^۱ با این حال از آنجا که خسارت جز به سببیت حاصل نمی‌شود، به نظر می‌رسد که تساهل معمول در وضع این قانون ریشه در تفسیر غالب از مقررات تسبیب مندرج در قانون مدنی دارد که براساس آن، شرط استقرار مسئولیت در تسبیب، اثبات تقصیر فاعل زیان دانسته شده است. پس صواب آن است که منشاء تیرگی در منطوق قانون مسئولیت مدنی را در تلقی رایج از مفهوم تسبیب مذکور در قانون مدنی بجویم و با اثبات بی‌اساسی این نظر به تحکیم مبانی و تقویت ظرفیت این مصدر اصیل ضمان بکوشیم تا کار از اساس به سامان شود.

درواقع، قانون مدنی در باب دوم از قسمت دوم که متضمن بیان الزامات خارج از قرارداد است، اتلاف و تسبیب را دو موجب از موجبات ضمان قهری نام برده است. با آن که به نظر نمی‌رسد شرط تحقق مسئولیت ناشی از اتلاف و تسبیب متفاوت باشد اما مشهور در میان حقوقیین، وجود تفاوت در این دو زمینه است. حسب این نظر، در اتلاف نیازی به اثبات تقصیر فاعل زیان نیست اما در تسبیب، شرط مطالبه خسارت آن است که تقصیر عامل ورود ضرر اثبات شود. گروهی به این نیز بسنده نکرده و افزوده‌اند

۱- ماده اول قانون مسئولیت مدنی مصوب سال ۱۳۳۹ صراحتاً مقرر داشته است:

«هرکس بدون مجوز قانون عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجاری یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.»

که قانون مدنی ایران در مورد اتلاف از نظریه خطر^۱ پیروی نموده است ولی در تسبیب از نظریه تقصیر.^۲

در این سخنان، تلخ تنها نه آن است که مأخذ اتلاف مقرر در قانون مدنی نظریه خطر پنداشته شده - تا گفته شود که اساس این مقررات متون اسلام و نظرات مشهور فقهی است نه حقوق غرب. و لذا دین اسلام، که واضع قاعده اتلاف بوده و با ارتقاء ارزش مال مسلمان در حد جان او،^۳ عامل یا مسبب تلف یا نقص اموال غیر را مسئول تدارک و جبران آن زیان دانسته، نمی تواند ملهم از نظریه‌یی برآمده از غرب قرن حاضر باشد - بلکه تلخ ابتدای قاعده تسبیب بر نظریه تقصیر هم هست. در واقع، در این نظر با تصور گونه‌هایی از تسبیب که در آنها، لاجرم، تحقق خطا معیار عرفی و منطقی انتساب اضرار به غیر است، مسئولیت ناشی از سببیت به یکباره بر خطا استوار شده است. نتیجه تأسف‌آور قبول این نظر، ناکارایی قاعده تسبیب در جبران بسیاری از خسارتها است.

در واقع، در حالی که رویه قضائی فرانسه، که قرن‌ها مبنای مسئولیت عامل زیان را در تقصیر می‌جسته، در پی افزایش حوادث و سوانح ناشی از وسایل صنعتی و محصولات و تولیدات خطرآفرین جدید و نیز صعوبت اثبات خطای تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان آنها، با تفسیری هشیارانه از متون قانونی خود^۴، زیرکانه از ضرورت وجود عنصر خطا در تسبیب چشم پوشیده و از اوایل قرن

1- Theorie de faute.

2- Theorie du risque.

۳- حدیث نبوی: «حرمة ماله (المسلم) كحرمة دمه»، شیخ محمد بن الحسن الحرالعالمی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، مكتبة الاسلامیه بطهران، چاپ پنجم، ج ۸، باب ۱۵۲، ص ۵۹۸، روایت ۹.

۴- بند يك ماده ۱۳۸۴ قانون مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «انسان نه فقط مسئول خساراتی است که شخصاً وارد می‌نماید بلکه مسئول خسارات ناشی از اعمال اشخاصی که وی باید پاسخگویی آنها باشد، یا اشیاء تحت حفاظت خود نیز خواهد بود. بند مزبور که به واقع مدخلی بر بحث کلی مسئولیت و ناظر به بیان انواع مسئولیتها بوده است، مستند مسئولیت عینی برای خسارات ناشی از اشیاء تلقی شده است.

حاضر^۱ به یاری خسارت دیدگان حوادث ناشی از اشیاء شتافته است، صواب آن نیست که ما قاعده پرتوان تسبیب را چنان تعبیر کنیم که وقوع آن جز به اثبات خطای عامل زیان راست نیاید.

ایضاح مطلب مستلزم بیان قاعده مسئولیت به لحاظ ایراد خسارت (فصل اول) و بررسی اتلاف به عنوان گونه‌یی از تحقق تسبیب (فصل دوم)، و نیز لزوم تفکیک در شرط انتساب اضرار به اعتبار منشاء پیدایش خسارت است (فصل سوم).

فصل اول

مسئولیت به لحاظ ایجاد خسارت

یکی از اسباب مسلّم موجب ضمان، ایراد خسارت به غیر است. این سبب در فقه اتلاف نام دارد. قاعده اتلاف نه فقط بر خسارات وارده به اموال بلکه بر خسارات عارض به ابدان نیز حاکم بوده و مضافاً در آنچه ناظر به اموال است، اتلاف علاوه بر عین، منافع و نیز ازاله اوصاف کمال عین را هم در برمی‌گیرد.^۲

۱- بی‌شک تاریخ شروع چنین تفسیری سنواتی پس از سال ۱۹۱۱ میلادی است. چرا که در این سال رویه قضائی فرانسه برای اولین بار مفهوم تعهد ایمنی (L'obligation de securite) را در قرارداد حمل و نقل مسافر فرض و برقرار نمود (Cass. civ., 21 nov. 1911.: DP. 1913, 249, note Sarrut; S. 1912, I, 73, note Lyon - Caen) بدیهی است که چنانچه رویه قضائی فرانسه در سنواتی قبل از این تاریخ به چنین تفسیری از بند ۱ ماده ۱۲۸۴ دست می‌یافت نیازی به ابداع مفهوم تعهد ایمنی در قرارداد حمل و نقل نمی‌بود. چه در واقع، جهت اساسی برقراری تعهد ایمنی در قرارداد انتقال مسافر آن بود که اعمال ماده ۱۲۸۴، مطابق تفسیر معمول آن دوران از ماده مرقوم، مستلزم اجراز خطای عامل زیان بوده و لذا حکومت آن بر سوانح رانندگی مشروط بر اثبات خطای شرکت مسافربری از ناحیه مصدوم یا ورثه مقتول بود. چون بدین گونه خسارت دیدگان در اعم و اغلب موارد توان اثبات خطا و دریافت غرامت را نداشتند ملاحظاتی مبتنی بر عدالت موجب شد که تمهیدی برای حمایت از آنان اندیشیده شود و این تمهید در مفهومی به نام تعهد ضمنی ایمنی متجلی شد که به موجب آن، صرف ورود صدمه بدنی به مسافر، دلیل نقض تعهد قراردادی و کافی برای مسئول دانستن متصدیان حمل و نقل مسافر تلقی گردید. برای مطالعه مفهوم تعهد ایمنی و چگونگی ظهور و فراز و فرود آن در حقوق فرانسه ر.ک: محمد صالحی راد، «تعهد ایمنی و بررسی تحول آن در قرارداد حمل و نقل در حقوق فرانسه»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، دانشکده علوم قضائی و خدمات اداری، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۷۷، ص ۱۱۱ به بعد.

۲- «لايخصّ الاتلاف بالاعيان بل يجرّ في المنافع فبان اتلاف المنافع الايدان والاعيان المملوکه بتفويت او باستيفاء داخل في باب الاتلاف»، عبدالفتاح بن علي المرععي معروف به ميرفتاح، عناوين، چاپ سنگی، ۱۲۷۴ هجری قمری، عنوان من جمله اسباب الضمان الاتلاف.

برای اثبات شرعی ضمان اتلاف و لزوم جبران خسارت به آیات و اخباری چند استناد شده است^۱ که از آن جمله است آیه شریفه «و من اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم»^۲ و خبر «لا ضرر»^۳ و نیز خبر احترام مال غیر^۴ و نیز عبارت «من اتلف مال الغير فهو له ضامن» که از مضمون روایات بسیار در موارد رهن، عاریه، ودیعه و مضاربه استنباط و اصطیاد شده، و به اصطلاح از قواعد متصدیه است.^۵

اما منصرف از این اخبار شاید بتوان گفت که مهم‌ترین دلیل مستند ضمان اتلاف، قاعده عدل و انصاف است. چه عدالت ایجاب می‌کند که هر کس ضرری به غیر وارد سازد آن را جبران کرده و از عهده زیان وارده برآید.^۶ به این دلیل بلوغ و عقل و اراده و اختیار در تحقق ضمان دخالت نداشته^۷ و صرفاً با احراز انتساب اضرار به شخص، منتسب‌الیه مکلف به جبران خسارت خواهد بود. به عبارت دیگر ضمان از احکام وضعی است^۸ و اگر طفل یا دیوانه یا غیرقاصد نیز خساراتی به غیر وارد نماید مسئول جبران آن خواهد بود.

۱- برای اثبات ضمان اتلاف به اجماع نیز استناد شده است ولی به لحاظ وجود اخبار به عنوان مستند قاعده، اجماع کشف جداگانه‌یی از نظر شارع نداشته و نمی‌تواند دلیلی مستقل تلقی شود. دکتر ابوالقاسم کرجی، حقوق اسلامی، پلی‌کپی درس سال سوم قضائی، سال تحصیلی ۵۰-۱۳۴۹، انتشارات دانشکده حقوق، ص ۱۷.

۲- آیه ۱۹۱ از سوره بقره، حسب نقل سیدمیرزا حسن موسوی بجنوردی در کتاب قواعد الفقهیه (جلد دوم، دارالکتب علمیه، قم، ص ۱۷)، شیخ طوسی در مبسوط و ابن ادریس در سرائر به این آیه استدلال کرده‌اند و به اعتقاد ناقل نیز آیه دلالتی واضح بر ضمان اتلاف دارد - بنا به عقیده استاد دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی، «در قرآن کریم، همه آیات عدوان، اتلاف را فرا می‌گیرد»، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد اول، چاپ اول، کتابخانه کنج دانش، سال ۱۳۷۸، شماره ۳۶۶.

۳- استاد محمود شهابی، قواعد فقه، خلاصه تقریر و درس سال سوم قضائی دانشکده حقوق، چاپ چهارم، دیماه ۱۳۲۳، انتشارات چاپخانه دانشگاه تهران، ص ۸۷ - دکتر سیدحسن امامی، حقوق مدنی، جلد اول، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۲، ص ۳۹۴.

۴- استاد محمود شهابی، همان مأخذ، ص ۸۷.

۵- دکتر ابوالقاسم کرجی، همان مأخذ، ص ۱۷.

۶- مصطفی عدل (منصور السلطنه)، حقوق مدنی، به کوشش محمدرضا بندرجی، انتشارات بحرالعلوم، قزوین، ۱۳۷۲، ص ۲۱۳.

۷- در همین مفهوم، دکتر سیدحسن امامی، همان مأخذ، ص ۳۹۷.

۸- حکم وضعی در مقابل حکم تکلیفی حکمی است که اصولاً مجعول به جعل تشریعی نمی‌باشد. اموری مانند صحت، بطلان، عزیمت، رخصت، سبب و ... از احکام وضعی هستند. ر.ک: دکتر سیدحسن امامی، حقوق مدنی، جلد دوم، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۲، صفحات ۴ و ۵ - مراد از حکم تکلیفی: وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه است.

قانون مدنی نیز در ماده ۳۲۸ با تبعیت از نظرات مشهور فقهی مقرر داشته است: «هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است». مطابق ماده مرقوم نیز صرف اتلاف مال غیر موجب مسئولیت عینی است و صغر یا جنون متلف موجب معافیت او از مسئولیت نخواهد بود.^۱

فقهاء و حقوقدانان با باریک بینی در کیفیت تحقق اتلاف، اتلاف به مباشرت و اتلاف به تسبیب را از یکدیگر باز شناخته و گفته اند: «الاتلاف قدیکون بالمباشرة و قدیکون بالتسبیب».^۲

الف - اتلاف به مباشرت

در توضیح مباشرت در اتلاف گفته شده است که «المراد بالمباشرة ایجاد علة التلف كالقتل و الاكل و احتراق».^۳ پس مباشرت در اتلاف ایجاد علت تلف است. یعنی شخص، به حسب ظاهر، مستقیماً مبادرت به ایجاد خسارت می نماید و ملاک در تحقق آن صحت انتساب خسارت به فاعل است ولو آن که وی قصد اضرار نداشته باشد.^۴

استاد دکتر جعفری لنگرودی تحقق اتلاف را مقید به آن دانسته اند که «فعل منشاء اتلاف به وسیله خود فاعل به هدف هدایت شده باشد، (مانند تحریک سگ درنده به دریدن

۱- ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی نیز مشعر بر این است که «هرگاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر غیر شود ضامن است».

۲- عبدالفتاح بن علی المرآغی، همان مأخذ، همان جا - سید میرزا حسن موسوی بجنوردی، همان مأخذ، ص ۲۲.

۳- عبدالفتاح بن علی المرآغی، همان مأخذ، همان جا.

۴- شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جزء ۴۳، به تصحیح و تحقیق رضا الاستادی، چاپ هفتم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، کتاب دیات، ص ۴۳: «و اما المباشرة فضابطها صدق نسبت الاتلاف الیه ولو بايجاد علته لامع القصد الیه».

لباس عابرین) یا فعل مزبور مستقیماً (به وسیله آلت یا بدون آلت) به هدف وارد شده باشد (مانند شکستن پنجره دیگری با سنگ یا با دست)»^۱.

ب - اِتلاف به تسبیب

تسبیب مأخوذ از سبب است. سبب در لغت به معنای رسن^۲ و وسیله نیل به چیزی دیگر^۳ و در اصطلاح عبارت از حادثه‌یی است که حسب قضاوت عرف منشاء ورود خسارت به غیر است. گفته شده است که کلمه سبب در تسبیب واجد دلالت فلسفی خود نیست. چه در اصطلاح فلسفه سبب عبارت از امری است که از وجود آن وجود و از عدمش عدم لازم آید^۴ حال آنکه سبب در تسبیب الزاماً موجد خسارت نیست بلکه عادتاً زمینه وقوع تلف را فراهم می‌سازد.

با این حال در تعریف سبب بین فقها اختلاف است.^۵ به نظر می‌رسد که ریشه اختلاف آن باشد که در بسیاری از موارد تحقق تسبیب منوط به تشخیص عرف است و چون خسارت غالباً زائیده اسباب متعدد و از جمله گاه نحوه رفتار خسارت دیده است، پس در همه حال به آسانی توافق کلی عرفی بر صحت انتساب خسارت به یکی از آن اسباب فراهم نمی‌شود و بر این اساس آرایه تعریفی جامع و مانع از تسبیب دشوار می‌نماید.

۱- دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ابن سینا، ۱۳۴۶، شماره ۷۲۱ ص ۶.
۲- حضرت مولانا جلال‌الدین محمد بلخی در دفتر اول مثنوی می‌فرماید:

این سبب چه بود به تازی گو رسن	اندر این چه، این رسن آمد به فن
گردش چرخه رسن را علت است	چرخه گردان را ندیدن، زلت است
این رسته‌های سببها در جهان	هان و هان! زین چرخ سرگردان میدان
تا نمائی صفر و سرگردان، چو چرخ	تا نسوزی تو ز بی مغزی چو سرخ

(مثنوی، دکتر محمد استعلامی، جلد اول، انتشارات زوار، چاپ اول، ۱۳۶۰، ص ۴۶).

۲- الاب لو بس معلوف البسوعی، المنجد، الطبعة التاسعة، بیروت، ۱۹۲۷، ص ۲۲۲.

۳- دکتر سیدجعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، جلد سوم، چاپ اول، شرکت مؤلفان و مترجمان

ایران، ۱۳۶۲، ص ۱۲.

۴- محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، همان مأخذ، جزء ۲۷، ص ۴۸.

صاحب شرایع در مبحث دوم کتاب دیات، تسبیب را چنین تعریف کرده است: «ما لو لاه لما حصل التلف لكن علة التلف غيره»^۱ یعنی آنچه که اگر نمی بود تلف حاصل نمی شد ولی علت تلف چیزی غیر از آن است» و علامه در قواعد به سبب نوعی که به حسب عادت زمینه ایجاد خسارت را فراهم می سازد توجه نموده و تسبیب را چنین تعریف کرده است که «السبب ایجاد ما يحصل التلف عنده اذا كان السبب مما يقصد لتوقع تلك العلة»^۲

در متون اخبار و احادیث مستند ضمان مسبب اتلاف، لفظ سبب یا تسبیب استعمال نشده بلکه این اخبار متضمن بیان مواردی است که منتهی به فرض سببیت در ایجاد خسارت می گردد و به موجب ملاک حاصل از آن، مسبب ضامن جبران خسارت است.^۳ از آن جمله است روایت منقول از حضرت امام صادق (ع) که در پاسخ سائلی که پرسیده بود اگر کسی چیزی در راه دیگری قرار دهد به طوری که مرکب شخصی در برخورد با آن رم کند و صاحبش را به زمین زند حکم قضیه چیست فرموده اند: «کل شیء یضر بطریق المسلمین فصاحبه ضامن لما یصیبه»^۴ و نیز روایت نبوی «من اخرج میزاباً او کنیفاً او اوتد و تداً او اوثق دابةً او حفر شيئاً فی طریق المسلمین فاصاب فعطب فهو له ضامن»^۵

از مجموع این مطالب چنین برمی آید که این تعاریف مبتنی بر مصادیقی بوده است که در آنها منشاء ظاهری خسارت، رفتار خسارت دیده است اما در نهایت علت واقعی آن امر دیگری است. مانند آنکه شخصی در خیابانی گودالی حفر کند و آن را بدون

۱- ابوالقاسم نجم الدین جعفرین حسن، معروف به محقق حلی، شرایع الاسلام، چاپ حاج ابراهیم، ۱۲۹۵ هجری قمری، ص ۳۸۵.

۲- به نقل از محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، همان مأخذ ص ۴۸.

۳- برای ملاحظه روایات مربوط به تسبیب ر.ک: شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جزء ۳۷، به تصحیح و تحقیق محمود القوجانی، چاپ هفتم، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ص ۴۶ و ۴۷ - حاج میرزا حسن نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، جلد ۱۸، مؤسسه ال البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ص ۳۱۱ به بعد.

۴- شیخ محمدحسن نجفی، همان مأخذ، همان صفحه.

۵- شیخ محمدحسن نجفی، همان مأخذ، همان صفحه.

سرپوش رها سازد و کودکی به هنگام دویدن در آن افتاده و مصدوم شود. در اینجا هر چند علت ظاهری خسارت، رفتار مصدوم است لیکن در نظر عرف اگر آن حفره نمی بود این خسارت حاصل نمی گشت. پس عمل آن شخص سبب بروز خسارت است. به همین جهت در تعریف سبب گفته شده است. «هرگاه دو یا چند نفر موجب ورود خسارتی به دیگری شوند آنکه بین عمل او و خسارت حاصله واسطه ای نیست او را مباشر گویند و دیگری (یا دیگران) که بین او و خسارت حاصله، عمل مباشر واسطه شده است سبب نامیده می شود»^۱.

تسبیب در امور جزائی هم مطرح است. قانون مجازات اسلامی مواد ۳۱۶ الی ۳۶۷ پنجم را به بیان این امر اختصاص داده. و پس از اینکه در ماده ۳۱۶ قانون مزبور مقرر می دارد: «جنایت اعم اینکه به مباشرت انجام شود یا به تسبیب یا به اجتماع مباشر و سبب موجب ضمان خواهد بود»، در ماه ۳۱۷ همان قانون تسبیب را چنین تعریف نموده است: «تسبیب در جنایت آن است که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که اگر نبود جنایت حاصل نمی شد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند»^۲.

به نظر می رسد که تفکیک اتلاف به اتلاف بالمباشره و اتلاف بالتسبیب مبتنی بر ملاحظه عملی بداهت انتساب علت خسارت به شخص یا تردید اولیه در این انتساب، به لحاظ جمع اسباب محتمل التأثير، بوده باشد. لیکن به مرور ایام ثمره ملاحظه، خود معیاری متضمن آثار تلقی شده و در نهایت چنان گشته است که گاه جامع بین این دو صورت، که «اتلاف» بوده باشد، از عنوان «اتلاف به تسبیب» حذف گشته و عناوین «اتلاف» و «تسبیب» چون دو مقوله منفصل به جای آن نشسته و عده ای نیز تحقق

۱- دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، شماره ۲۸۱۴، ص ۳۵۲.

۲- مسئولیت مسبب منحصر به موارد مطروح در این قانون نیست بلکه مسئولین کارگاه ها، کارفرمایان، مأمورین دولتی، رانندگان وسایل نقلیه و ... نیز می توانند با تسبیب مسئول شناخته شوند.

تسبیب و شرط مسئولیت ناشی از آن را از اتلاف متمایز یافته و تفاوت آن دو را به شرح زیر برشمرده‌اند:

۱- در اتلاف، شخص بالمباشره و بدون واسطه موجب بروز خسارت می‌گردد. در حالی که در تسبیب، شخص به‌طور مستقیم مباشر ورود خسارت نیست بلکه به واسطه امری مسبب تلف مال غیر می‌شود.^۱

۲- در اتلاف، ضرورتاً خسارت باید از طریق فعلی مثبت بروز یابد حال آنکه در تسبیب، خسارت می‌تواند ناشی از فعل مثبت یا منفی باشد.^۲

۳- در اتلاف، شرط استقرار مسئولیت بر شخص، تحقق تلف است نه احراز خطای متلف.^۳ لذا چنانچه شخصی با رعایت همه احتیاطات، شکاری را هدف گیرد ولی گلوله به حیوان غیر اصابت نماید، شکاری مسئول خسارت وارده است اگرچه تقصیر ننموده باشد.^۴ حال آنکه در تسبیب، شخص وقتی مسئول ورود خسارت است که مرتکب خطا یا تقصیر شده باشد. یعنی عواقب عمل خود را که نوعاً قابل پیش‌بینی است ملحوظ نداشته و خسارت در نتیجه تسامح او حادث شده باشد. مانند آنکه زنجیر سنگ خود را محکم نبسته و سگ رها شده به عابرین حمله کند.^۵

فرض دو قاعده در نحوه بروز خسارت و تفریق اصول حاکم بر قاعده تسبیب از

۱- دکتر سیدحسن امامی، همان مأخذ، ص ۳۹۲ - مصطفی عدل (منصورالسلطنه)، همان مأخذ، ص ۲۱۴.

۲- دکتر سیدحسن امامی، همان مأخذ، ص ۳۹۲.

۳- هر چند که یکی از مؤلفین (دکتر حسینقلی حسینی‌نژاد، مسئولیت مدنی، نشر مجمع علمی و فرهنگی محیط، چاپ اول، سال ۱۳۷۷، ص ۱۴۵ و ۱۴۶) در عینی بودن مسئولیت ناشی از اتلاف نیز تردید کرده است. چه ایشان ماده ۳۲۸ قانون مدنی را با ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی فرانسه مشعر بر اینکه «فعلی که بر اثر آن زیانی به کسی برسد، کسی که بر اثر خطای او این زیان وارد آمده است ملزم به ترمیم آن زیان است» مقایسه کرده و بدو اظهار داشته‌اند که «مبنای هر دو ماده ظاهراً تقصیر است» و سپس ماده ۳۲۸ قانون مدنی را «تا حدی مبتنی بر فرضیه خطر» دانسته‌اند.

۴- دکتر سیدحسن امامی، همان مأخذ، ص ۳۹۳.

۵- دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۱۵۱.

۶- عده‌ای از حقوق‌دانان از این پیش‌تر رفته و در صدق عنوان تسبیب، علم و آگاهی مسبب به بروز خسارت را شرط دانسته‌اند، از جمله: محمد بروجردی عبده، حقوق مدنی، کتابفروشی محمدعلی علمی، ۱۳۲۹، ص ۱۸۱.

اتلاف خود منشاء بروز مشکلات عدیده‌ی است. چه شك نیست که اغلب خسارات به سببیت و از طریق اشیاء و محصولات یا از نقص آنها ناشی می‌شود و لذا ابتدای مسئولیت ناشی از تسبیب، در همه حال و منصرف از منشاء خسارت، بر خطا موجب خواهد شد که ترمیم خسارت زیان‌دیدگان اگر نه غیر ممکن، لا اقل بسیار دشوار شود. بی سببی چنین تفکیک و تفریقی است که به تسهیل خسارت خسارت دیدگان منجر خواهد شد.

فصل دوم

اتلاف مصداقی از قاعده تسبیب

در اتلاف، آنچه به حکم عقل موجب ضمان می‌گردد بروز تلف و شرط مسئولیت نیز انتساب خسارت به شخص متلف است، اما چون نیک نگریسته شود دریافته خواهد شد که وقوع تلف هم جز به سببیت حاصل نمی‌شود.^۱ چه همچنان که استاد ارجمند آقای دکتر گرجی اظهار نموده‌اند: «اتلاف از مسببات تولیدیه است و محال است مستقیماً و بدون واسطه انجام پذیرد.»^۲ پس اگر کسی با دست خویش لباس دیگری را پاره کند یا به غفلت پا بر ظرف بلورین غیر نهد و آن را بشکند باز می‌توان دست و پای او را «واسطه» و «وسيله» ورود خسارت دانست.

پس جهت مسئولیت در هر دو عنوان، سببیت اتلاف است. نهایت آنکه در اتلاف، انتساب خسارت به شخص چنان بدیهی است که در بادی امر قناعت عرفی بر مسئول دانستن او حاصل می‌شود. جهت این بدهاقت نیز، که در قید «بالمباشره» متصل به اتلاف تجلی یافته، سهولت احراز رابطه میان خسارت و فعل یا ترك فعل عامل است. در واقع قید «بالمباشره» در اتلاف مبین نفی دخالت سبب یا اسباب دیگر در بروز تلف و قطعیت انتساب خسارت به عاملی مشخص است نه رکنی از ارکان تحقق اتلاف.

۱- در همین مفهوم: محمد الحسین آل کاشف الغطاء، تحریر المجله، مطبوعات مکتبه النجاح (طهران) و مکتبه الفیروزآبادی (قم)، المکتبه المرتضویه، ۱۳۵۹ هجری قمری، مجلد سوم، ص ۱۴۱، که همه انواع اتلاف را از مصداقی تسبیب می‌داند. النهايه معتقد است که سبب قریب مباشرت نامیده می‌شود و سبب بعید تسبیب.

۲- دکتر ابوالقاسم گرجی، همان مأخذ، شماره ۱۵۶.

چنانکه اگر شخصی با پرتاب سنگ شیشه اتومبیلی را بشکند عقلاً، و در بادی امر، امکان طرح علل و اسبابی دیگر در حدوث شکستگی منتفی است. لذا خسارت، به روشنی قابل انتساب به پرتاب‌کننده سنگ بوده و مسئولیت بر او مستقر می‌شود.

لیکن با بروز خسارت و به محض امکان دخالت چند سبب قابل انتساب به اشخاص متعدد، مسأله بررسی میزان تأثیر اسباب ممکن‌التأثیر مطرح می‌شود. این اقدام مقدمه صدور حکم عرفی بر انتساب خسارت به یکی از اسباب بوده و مآلاً منتهی به استقرار رابطه سببیت میان خسارت و سبب یا اسباب مؤثر خواهد شد. لذا با بطلان این قول که در اتلاف، تلف بدون واسطه از متلف صادر می‌گردد، نمی‌توان گفت که اتلاف گاه به مباشرت است و گاه با ایجاد سبب. چرا که در هر حال اتلاف نیز با واسطه و سبب صورت می‌گیرد و لاجرم احراز رابطه سببیت شرط استقرار ضمان است.

مبنیاً بر آنچه گفته شد بحث اقوانیت سبب از مباشرت، که خود از توابع تفریق بلادلیل حکم تسبیب از اتلاف است، فن کشف توجه خسارت به یکی از چند شخص محتمل‌الانتساب است. اقوانیت سبب از مباشرت مبین امری جز انتفاء یا ضعف اسناد ضرر به یکی از اسباب (مباشرت) و انتساب قطعی یا قوت اسناد آن به سبب دیگر نیست. پس میزان صحت و قوت اسناد خسارت به یکی از اسباب ممکن‌التأثیر است. در واقع، اصولاً قبل از بررسی میزان تأثیر اسباب محتمل‌التأثیر در ایجاد خسارت نمی‌توان حکم به اقوانیت یکی (مباشر یا سبب) داد و در صورت بررسی و سنجش و بیان نظر بر قوت تأثیر یکی از اسباب، عمل انجام یافته چیزی جز بررسی و تشخیص سبب مؤثر در حادثه نیست. لذا اگر شخصی با نهادن کبریت در دست کودکی غیرمتمیز او را پیاموزد یا هدایت کند که خانه یا کالای دیگری را به آتش کشد، علت معافیت فاعل از مسئولیت و استقرار ضمان بر آن دیگری قوت تأثیر عمل این یک از منظر عقل و عرف است.

چون فقط تلف (یعنی نتیجه عینی عمل) موجب ضمان است روا نیست که نتیجه

موجد مسؤلیت خود به عنوان قاعده‌ی خاص معرفی شود و عنوان مستقل مباشرت به خود گیرد تا بر آن اساس گفته شود چنانچه در انتساب تلف به شخص تردیدی نباشد، مانند آنکه کسی با سنگ شیشه پنجره‌ی را بشکند یا با چاقو لاستیک اتومبیلی را پاره کند، برای مسؤل دانستن او نیازی به اثبات خطای وی نمی‌باشد لیکن اگر از میان چند عامل محتمل التأثیر در بروز تلف، یکی چنان مؤثر باشد که عقل یا عرف تلف را مستند به آن بدانند الزاماً خطای این يك باید ثابت شود.

در فقه نیز نص مبنای مسؤلیت امر واحدی است که مقررات اتلاف و تسبیب از همان نص استخراج گردیده و در نصی واحد نمی‌توان دو مبنای حقوقی منظور نمود.^۱ به این دلیل در فقه نیز اتلاف به تسبیب و مباشرت از حیث احکام و آثار یا یکدیگر تفاوتی نداشته و در نهایت تحقق صحت انتساب خسارت به شخص، ملاک استقرار ضمان است. همچنان که صاحب عناوین بیان داشته است: «لما كان منشاء الضمان هو الاتلاف على ما يظهر من النص و الفتوى فما المدار على صدق المتلف عرفاً و تحديدهم بالمباشر و السبب و نحو ذلك انما هو لضبط ما يصدق عليه العرف و الالم يدل على المباشرة و التسبیب و تقدم احد هما على الاخر عند الاجتماع فينبغي ان يجعل المعيار الصدق العرفي».^۲

به علاوه اگر تحقق تسبیب وابسته به نظر عرف است بی‌شک این داوری نمی‌تواند دوگانه باشد. جایی که عرف، صغیر یا مجنون را که به لحاظ فقدان قوه ممیزه و قابلیت مسؤلیت، امکان ارتکاب خطا ندارد مسؤل خسارات وارده می‌داند چگونه مسؤلیت مسبب ورود زیان را موکول به اثبات خطای او می‌داند.

۱- دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۸۸.

۲- «از آنجا که منشاء ضمان، بنا بر آنچه از نص و فتوی برمی‌آید، اتلاف است پس مدار صدق عنوان متلف عرفی است و عمل فقهاء در تحدید متلف به مباشرت و سبب و مانند آن به منظور ضبط مواردی از تلف است که عرف آن را تأیید می‌کند و گرنه دلالتی بر مباشرت و تسبیب و تقدم یکی بر دیگری در صورت اجتماع آنها ندارد. پس شایسته چنان است که صدق عرفی معیار قرار داده شود». عبدالفتاح بن علی المرآغی، همان مأخذ، عنوان من جملة اسباب الضمان الاتلاف - در همین مفهوم: محمدالحسین آل کاشف الغطاء، همان مأخذ، ص ۱۴۱.

از سوی دیگر چون تلف جز از راه سببیت حاصل نمی‌شود، مقنن نیز نمی‌تواند نحوی از سببیت را بدون اثبات خطا قابل جبران بداند و نحو دیگری از آن را با همان منشاء با اثبات خطا. به این لحاظ قانون مدنی نیز در ماده ۳۳۱ حکمی را که در ماده ۳۲۸ در باب اتلاف ذکر نموده در مورد تسبیب بیان کرده و مقرر می‌دارد «هرکس سبب تلف مالی بشود ضامن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص قیمت برآید».

پس ملاحظه می‌شود که، برخلاف نظر بعضی از حقوقدانان که تسبیب مذکور در این ماده را مبتنی بر تقصیر دانسته‌اند^۱، ماده مرقوم نه در مقام بیان شرط تحقق مسئولیت ناشی از تسبیب بلکه متضمن بیان مسئولیت در صورت سببیت در خسارت و نیز لزوم جبران خسارات ناشی از تلف یا نقص یا عیب مال است. لذا پس از اثبات تحمل خسارت آنچه ضروری است تحقق عرفی انتساب خسارت به فاعل یا احراز رابطه سببیت است. اما آیا در تسبیب احراز تقصیر در همه حال شرط انتساب خسارت به فاعل زیان است؟ گروهی از حقوقیین بر این عقیده‌اند.

استاد جعفری لنگرودی ضمن یکی دانستن مبنای مسئولیت اتلاف و تسبیب و غلط دانستن عقیده به اینکه در تسبیب تقصیر شرط مسئولیت است، اظهار داشته‌اند: آنچه هست اینکه «در مورد اتلاف» انتساب اضرار» بدون وجود تقصیر محقق است اما در تسبیب، وجود تقصیر شرط عرفی انتساب اضرار است.^۲

به نظر می‌رسد که این عقیده به نحو مطلق در خور پذیرش نباشد. چه تقصیر نه شرط تحقق انتساب اضرار در همه موارد تسبیب بلکه شرط لازم انتساب در خسارات

۱- دکتر حسینقلی حسینی‌نژاد، همان مأخذ، ص ۱۴۶.

۲- ترمینولوژی حقوق، ص ۸۸ - در همین مفهوم: دکتر حسین صفائی، دوره مقدماتی حقوق مدنی، جلد دوم، تعهدات و قراردادها، مؤسسه عالی حسابداری، تهران، ۱۳۵۱، ص ۵۴۲، حسب عقیده ایشان نیز: «در مورد اتلاف چون خسارت مستقیماً ناشی از عمل شخص است عرف مباشر را مسئول و مکلف به جبران خسارت می‌داند، اعم از اینکه تقصیر داشته باشد یا نه. لیکن در مورد تسبیب عرف هنگامی خسارت را منتسب به شخص می‌داند و او را مسئول می‌شناسد که مرتکب خطا و تقصیر شده باشد.»

ناشی از رفتار است و درخصوص خسارات ناشی از اشیاء، تحقق انتساب اضرار بی احرار تقصیر ممکن می‌باشد. پس مناسب آن است که تسبیب را به اعتبار منشاء بروز آن تقسیم کرده و چگونگی احرار رابطه سببیت را به اعتبار مصدر خسارات بررسی نماییم.

فصل سوم

لزوم تفکیک در شرط انتساب اضرار

وجود رابطه سببیت^۱ یکی از اقتضائات عقلی استقرار مسئولیت است. این شرط در مرحله مسئولیت، و در وجه مثبت، خود را بدین‌گونه نمایان می‌سازد که خسارت دیده برای مطالبه غرامت باید وجود رابطه سببیت را بین خسارت و امری که قانون بر آن مسئولیت بار ساخته (اعم از امر خطئی یا غیر آن) اثبات کند.^۲ هیچ‌کس مسئول جبران خسارت غیر نیست مگر اینکه زیان دیده اثبات کند که خسارت مربوط به اوست.^۳ بدین ترتیب بنیان مسئولیت چه خطا باشد چه امر موجد خطر، اثبات رابطه سببیت ضروری است. با این حال به نظر می‌رسد که مسأله احرار رابطه سببیت به حسب منشاء ضرر، و این که خسارت زاییده نحوه رفتار باشد یا پدید آمده از اشیاء، متفاوت است. به این جهت بررسی نحوه انتساب اضرار در خسارات ناشی از این دو سبب ضرور می‌نماید.

الف - انتساب اضرار در خسارات ناشی از رفتار

اصل آن است که هر کس خود متعهد به رعایت ایمنی و حفظ اموال خویش و نیز

۱- Le lien de causalite.

۲- در وجه منفی، مدعی علیه می‌تواند برای رد این رابطه وجود علت خارجی غیرمنتسب به خود را مدلل دارد.

۳- درخصوص رابطه سببیت ر.ک: دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، ضمان قهری - مسئولیت مدنی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، شماره ۱۵۵ و بعد.

مسئول خسارات ناشی از عمل خود می‌باشد. پس هرگاه منشاء زیان وارده به‌جان و مال شخص، صرفاً غفلت یا رفتار غیر معقول و غیر متعارف زیان دیده باشد طرح دعوی به مطالبه غرامت از غیر ناممکن خواهد بود.^۱ به نظر می‌رسد که مبانی این قاعده از یک سو، اصل اختیار در نحوه رفتار و از سوی دیگر اصل عدم سلطه افراد بر یکدیگر و نیز اصل برائت است. بر این اساس هیچ کس جز به موجب عقدی از عقود یا تکلیفی عرفی و قانونی، تعهدی به مواظبت از غیر یا مراقبت بر اعمال و رفتار دیگری به منظور صیانت وی از خطر یا محافظت از اموالش را ندارد. پس چنانچه کسی در حین راه رفتن غافلانه قدم بردارد و پایش بلغزد و بیفتد و خود یا مالی که به همراه دارد خسارت ببیند نمی‌تواند جز خویش کسی را مسئول حادثه بداند.^۲

چون چنانکه گفته شد، غرامت ناشی از عمل هر کس بر اوست و اینکه، از سوئی، رفتار متعارف غیر را نمی‌توان منشاء خسارت دانست^۳ و از سوی دیگر، اصل هم بر به‌نجار بودن رفتار هاست، پس چنانچه خسارت دیده‌یی مدعی خلاف این اصول باشد اثبات ظهور رفتار خطئی از ناحیه غیر و تأثیر آن در بروز خسارت وارده به‌عده او خواهد بود.

۱- یکی از موارد معافیت از مسئولیت، اثبات بروز خسارت بر اثر خطای شخص خسارت دیده‌است. این اصل در قوانین متعددی منعکس است. از جمله ماده ۱۱۴ قانون دریائی ایران مصوب سال ۱۳۴۲ مقرر می‌دارد: «در صورتی که متصدی حمل ثابت نماید، فوت یا صدمات بدنی بر اثر تقصیر و یا غفلت خود مسافر بوده و یا عمل مسافر در وقوع آن تأثیر داشته دادگاه بر حسب مورد، متصدی حمل را کلاً و یا جزئاً از مسئولیت بری خواهد کرد.»

۲- یا نیز اگر یکی چون شاعر شوریده شیراز، سبب خون افشانی چشم خود را بی‌عنایتی کمان ابروان و آئینه رویان بداند، عرف، همچنان که شاعر در پیرانه سر، علت را جز به دیده معشوقه باز او منتسب نمی‌دارد. مرا چشمیست خون افشان ز دست آن کمان‌ابرو جهان پرفتنه خواهد شد از این چشم و از آن ابرو دیدی دلا که آخر پیری و زهد و علم با من چه کرد دیده معشوقه باز من (دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، جلد اول، غزلیات، چاپ دوم، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲، غزل‌های ۴۰۴ و ۳۹۲).

۳- چون به تأمل نگریسته شود، بی‌شک بسیاری از اقدامات متعارف افراد هم منتهی به ورود خسارت به دیگران خواهد شد. از این قبیل است احداث مغازه‌یی جهت اشتغال به حرفه‌یی در نزدیکی مغازه‌ای با همان رشته از فعالیت. یا تبلیغ شرکتی برای جلب مشتری، که این عمل مآلاً منتهی به تقلیل درآمد شرکت دیگری با همان نوع فعالیت خواهد شد. با این حال اگر عمل مغازه‌دار جدید یا شرکت تبلیغ‌کننده متضمن نقض مقررات حاکم نباشد، اعمال آنان به لحاظ متعارف بودن موجد مسئولیت تلقی نمی‌گردد.

با توجه به آن چه گفته شد به نظر می‌رسد که اغلب تعریفات ارائه شده از تسبیب و نیز این نظر که در تسبیب شرط انتساب اضرار، احراز تقصیر عامل است ناظر به مصادیقی باشد که خسارت از تقارن رفتار زیان‌دیده و رفتار غیر حادث می‌گردد. چه فی‌المثل وقتی در نظر صاحب شرایع تسبیب آن است که «ما لو لاه لما حصل التلف، لكن علة التلف غیره»^۱ پیداست که تعریف مبتنی بر مصادقی است که در آن علت مستقیم بروز خسارت رفتار زیان‌دیده است یا، باری، رفتار خسارت‌دیده نیز به عنوان زمینه وقوع خسارت قابلیت طرح دارد. مانند آن که یکی دیگری را بترساند و این یک به سبب ترس، بی‌خودانه بدود و در حین دویدن بیفتد و صدمه ببیند. در تقارن این دو رفتار، بی‌شک ترساندن سبب بروز خسارت است چه اگر نمی‌بود این دویدن شتابناک نیز ظاهر نمی‌گشت با این حال علت ظاهری سقوط و صدمه، منتسب به آن ترسنده گریزنده است. والا چنانچه فی‌المثل، صاحب باغی برای پراندن گنجشک‌های نشسته بر درختان گیلان باغ خود سنگی بیندازد و آن سنگ، به اتفاق، به چشم عابری که در حال گذر از کنار دیوار باغ است اصابت نموده و او را مصدوم کند، سبب خسارت سنگ‌رها شده است - که اگر نمی‌بود خسارت حادث نمی‌شد - و با این حال علت تلف نیز غیر از آن، و از جمله عمل متعارف مصدوم درگذر از جاده کنار باغ، نیست.

پس معیار انتساب اضرار در خسارات ناشی از رفتار، احراز تقصیر عامل زیان است. با این حال صرف احراز خطا کافی برای برقراری رابطه سببیت بین خطا و خسارت نیست. آنچه لازم است اثبات این امر است که خطای شخص چنان نقشی در ایجاد خسارت داشته‌است که بدون آن خسارت حادث نمی‌شد.

عملاً، در اغلب موارد، اثبات خسارت و خطای طرف متضمن رابطه سببیت میان خطا و خسارت نیز خواهد بود. لیکن این مسأله قطعیت نداشته و بسیار می‌شود که تحمل خسارت و وقوع خطا هر دو ثابت باشند بی‌آنکه خطا سبب آن خسارات

۱- «سبب آن چیزی است که اگر نمی‌بود تلف حاصل نمی‌شد ولی علت تلف امری غیر از آن است.»

تلقی شود، چنانکه اگر تولیدکننده محصولات شیمیائی، محلولی سمی را برخلاف مقررات شغلی بفروشد بی شک مرتکب خطا شده است. اما او مسئول خودکشی خریداری که عمداً خود را با این محلول مسموم نموده نمی باشد.^۱ پس کافی نیست که طرف خسارت دیده خطای مدعی علیه و تحمل خسارت را اثبات کند بلکه باید وجود رابطه مستقیم سببیت بین خطا و خسارت را هم ثابت نماید.^۲

به نظر می رسد که احراز انتساب ضرر به تقصیر و قناعت بر وجود رابطه سببیت میان خطا و خسارت مسأله‌ی حکمی است که تشخیص آن با عرف و طبایع سلیم است. و به هر حال چون این امر مقوله‌ای نظری و وجدانی است گاه مصلحت و عدالت ایجاب می کند که مراجع قضائی با تعبیری ظریف خطای غیر مؤثر را زمینه بروز خسارت دانسته و با تلقی سببیت از آن به یاری و حمایت مصدوم یا بازماندگان مقتول بشتابند. نمونه‌ی از این گونه تعبیر و نیز تفاوت انظار حقوقدانان در احراز رابطه سببیت میان خطا و خسارت را به روشنی می توان در رأی اصراری شماره ۱۷ - ۱۳۷۵/۸/۱۵ دیوان عالی کشور ملاحظه نمود.^۳

خلاصه واقعه این بوده است که متهم که فرماندهی پادگانی در تبریز را به عهده داشته است دستور می دهد که آهن آلات ناشی از بمباران هواپیماهای دشمن بعثی، از جمله کانتینرهای تخریب شده، را پس از تقسیم به قطعات کوچکتر با تراکتور تا لبه پرتگاهی حمل نموده و در آنجا سربازان پادگان، با وسایل ابتدائی مانند طناب آنها را به داخل گودالی سرنگون نمایند. این عمل تا پایان وقت اداری روز واقعه تحت نظارت متهم انجام می شود. پس از انقضاء وقت اداری، هنگامی که سربازان یکی از قطعات سنگین کانتینر را به داخل گودال می لغزانند قطعه مذکور بر اثر سنگینی و لنگر انداختن

1- Paris, 23 juill. 1898, Pandectes francaises, 1899, 2, 55.

2- Civ., 15 mars 1943, Gaz, Pal, 1943, I, 125.

۳- مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور، سال ۱۳۷۵، دفتر مطالعات و تحقیقات دیوان عالی کشور، ۱۳۷۷، ص ۲۵۱.

به محل اولیه برمی‌گردد و سربازی زیر آن مانده و بر اثر قطع نخاع فوت می‌شود. کارشناس دادگستری با بازدید از محل وقوع حادثه، علت آن را چنین اعلام می‌دارد: وسیله حمل انتخاب شده (تراکتور) و همچنین سرنگونی قطعات توسط افراد در گودال از نظر فنی طریقه مناسبی نبوده و با توجه به وزن می‌بایست از دستگاههای مناسبی استفاده می‌شد و در قسمتی دیگر از نظریه خود نیز به عدم رعایت مقررات حفاظت و ایمنی در هنگام حمل و سرنگونی وسایل حمل شده اشاره می‌نماید.

پرونده به شعبه دوم دادگاه نظامی يك آذربایجان شرقی ارسال می‌شود و دادگاه پس از انجام دادرسی به این استدلال که:

« (هرچند) امکان استفاده از دستگاههای مکانیکی وجود داشته و^۱ در این امر قصور شده ولی این قصور در حدی که رابطه سببیت عرفی را که در چنین مواردی ملاک تشخیص است، محقق نمی‌سازد و یا به عبارت دیگر مابین افعال و یا ترک فعلهای متهم و وقوع حادثه منجر به فوت مراحل گذشته که از انتساب عرفی حادثه به سبب، جلوگیری می‌نماید و اساساً هیچ رابطه منطقی نیز میان این ترک فعلها و حادثه مزبور وجود نداشته که مؤید آن عدم وقوع حادثه در مراحل قبلی بوده‌است و نیز هر جا که میان سبب و فعل واقع شده، اراده و اختیار فاصله ایجاد کند انتساب عرفی منتفی خواهد بود، که در مانحن فیه، سربازان که افراد مختار و صاحب اراده بوده‌اند، می‌بایستی حین انجام کار رعایت جوانب احتیاط را در حدّ وسع و توانشان می‌نمودند که اگر در این مورد کوتاهی و قصوری از جانب آنها انجام پذیرفته متهم در آن سهمی ندارد»، رابطه عرفی میان سبب و فعل واقع را احراز نکرده و رأی به برائت متهم صادر می‌نماید.

بر اثر تجدیدنظرخواهی اولیای دم پرونده به دیوان عالی کشور و به شعبه سی و یکم ارسال می‌شود و شعبه مزبور، به استناد تبصره ۳ ماده ۲۹۵ قانون مجازات

۱- در متن (ولی) بکار رفته‌است.

اسلامی اجمالاً مبنی بر اینکه اگر فعل بر اثر عدم رعایت مقررات مربوط به امری واقع شود به نحوی که اگر آن مقررات رعایت می‌شد حادثه اتفاق نمی‌افتاد و نیز نظریه کارشناس که عدم رعایت مقررات ایمنی در واقعه را تصریح کرده‌است، دادنامه تجدیدنظر خواسته را نقض کرده و پرونده را به شعبه اول دادگاه نظامی استان آذربایجان شرقی ارسال می‌نماید.

دادگاه مرقوم پس از ختم رسیدگی چنین استدلال می‌نماید که «مورد از مصادیق تراحم موجبات است و بر فرض که از نظر کارشناس رسمی دادگستری مقررات حفاظت و ایمنی در هنگام حمل و سرنگونی وسایل حمل شده در گودال جهت گروه حمل مراعات نشده و منظور نگردیده‌است النهایه فرمانده و مقتول را هر دو به‌عنوان دو موجب (سبب و مباشر) مقصر دانسته و اقوی بودن سبب را نیز به علت این که عدم مراعات (مقررات) ایمنی از طرف فرمانده علت تامه حادثه نبوده منتفی» و حکم به برائت متهم صادر می‌نماید.

با توجه به اینکه شعبه اول دادگاه نظامی يك آذربایجان شرقی مانند شعبه دوم، رابطه سببیت بین قتل و عدم رعایت مقررات از ناحیه متهم را منتفی دانسته و رأی بر برائت او صادر نموده‌است رأی صادره اصراری محسوب شده و در اجرای مفاد تبصره ماده ۹ قانون تجدیدنظر آراء دادگاهها، پرونده در هیأت عمومی دیوان عالی کشور مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

در جلسه هیأت عمومی، عضو معاون محترم شعبه سی و یکم در خصوص پرونده چنین توضیح می‌دهد: «... اینجا قطعات سنگین بوده که باید طبق مقررات و طبق نظر کارشناس با وسایل مکانیکی جابه‌جا می‌شده فرمانده دستور داده هفت، هشت نفر سرباز قطعات سنگین را بلغزانند خلاف مقررات است. کارشناس می‌گوید که مقررات حمل اشیاء ثقیل اقتضاء می‌کند که با وسایل مکانیکی مثل جرثقیل و مانند آن باشد در این ماده همان طوری که آقایان ملاحظه می‌فرمایند و روشن است تنها چیزی را که

دادگاه باید احراز کند وجود رابطه سببیت بین عدم رعایت مقررات و وقوع حادثه است که کاملاً حادثه به عدم رعایت مقررات ارتباط دارد، یعنی باید فقط رابطه علیت برای دادگاه روشن شود تا بتواند حکم به مسئولیت کسی که مقررات را رعایت نکرده بدهد.

در این ماجرا هم اصل قضیه مربوط به عدم رعایت مقررات است. اولاً مقتول تنها نبوده است ده، دوازده نفر گاهی تا سیزده نفر در قضیه مداخله می کردند تا بتوانند این اشیاء را جابه جا بکنند که دادگاه می گوید خودش مقصر است. بعد هم اینجا اصلاً از سبب و مباشر خارج است و ماده‌یی که دادگاه به آن استناد کرده شامل حالش نمی شود. ما وقتی سراغ سبب و مباشر می رویم که این مسأله را نداشته باشیم. . . .»

یکی دیگر از اعضاء محترم هیأت عمومی دیوان کشور چنین بیان عقیده می نماید که: «... مسأله دیگر موضوع تسبیب است که دیدیم در اینجا تسبیب هست، ماده ۳۱۸ از قانون مجازات اسلامی را ملاحظه فرمایید، تسبیب در جنایت آن است که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که اگر نبود جنایت حاصل نمی شد. یعنی اگر فرمانده به این سرباز نمی گفت تو برو این آهن را ببر، تو این کار را بکن قطعاً این اتفاق نمی افتاد. مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند. . . .»

این فرمانده مسلم در این حد وسیله بوده، سبب بوده، امرش امری بوده که او ناچار بوده اطاعت بکند و اگر این امر را نمی کرد و این کار را انجام نمی داد حتماً این قتل اتفاق نمی افتاد و دستور فرمانده باعث قتل سرباز شده که در حقیقت قتل عمد نیست ولی باید دیه آن را بدهد. . . . برای بردن اشیاء سنگین قطعات آهن معمولی را اگر فرض کنید بخواهند از ماشین خالی کنند یا اینکه کارگری بردارد و این را ببرد، سرکار باید آدم وارد باشد باید آن معمارش بالای سرش باشد آن مهندس بالاسرش باشد بگوید اینجوری خالی کن، اینجوری بلند کن والا روی دستش می اندازد فرض کنیم که روی دوش بگیرد ممکن است خودش را بکشد خوب این آقایی که بالای سر این ها هم

بوده و می‌توانسته وسائل فراهم بکند ارتش هم مسلماً در يك پادگان قطعاً این وسائل را داشته...».

آنچه در این قضیه بدیهی است تسامح فرمانده در به‌کارگیری تجهیزات فنی جهت حمل آهن‌آلات است. با این حال، از آنجا که صرف ارتکاب خطا مبین سببیت در خسارت نیست، مسأله اساسی بررسی این امر است که آیا خطای فرمانده منشاء مستقیم قتل سرباز بوده‌است؟ نکته در این است که چنانچه سربازان با خطری مواجه بودند که فرمانده آنان بر آن واقف بوده، یا باری می‌بایستی بر آن وقوف می‌داشته، و خطر را یادآور نمی‌شد و سربازی به لحاظ جهل به خطر دچار حادثه می‌گشت، قناعت بر وجود این رابطه سهل‌تر حاصل می‌شد. لیکن در این قضیه، خطر، خطری آشنا و عیان بوده‌است: پرتاب قطعات سنگین آهن به قعر دره، عملی که همچون بسیاری از اعمال روزمره دیگر متضمن خطراتی است.

از سوی دیگر، اینقدر هست که اگر فرمانده پادگان دستور حمل آهن‌آلات را نمی‌داد، این حادثه واقع نمی‌گشت. ولی آیا سببی چنین بعید منشاء اثر و موجب ضمان است؟ همچنان که یکی از قضات محترم حاضر در جلسه بیان داشته:

«مواردی هست که فرمانده دستور می‌دهد سربازها را می‌برند برای مانور، در راه دو نفر می‌افتند پایشان می‌شکند یا کشته می‌شوند یا مشکلات دیگر پیش می‌آید آیا او سبب است که اگر او اینها را برای مانور به میدان نبرده بود این مشکل پیش نمی‌آمد. بله سبب به يك معنایی است ولی این سببی نیست که موجب ضمان دیه بشود این را باید فرق بگذاریم آن مسأله‌اش جداست، اگر واقعاً تسامح کرده یا سهل‌انگاری کرده قهراً باید پاسخگو باشد ولی از این جهت که او سبب در قتل باشد این مشکل به‌نظر می‌رسد با اینکه يك رویه جای هم الان در سربازخانه‌ها و مناطق هست.».

نکته دیگر در این پرونده آن است که اگرچه سربازان مکلف به تبعیت از اوامر فرمانده خویش‌اند ولی در نحوه قیام به تکلیف آزاد و مختارند. سببیت در رفتار خطئی

زمانی محقق است که آن خطا نوعاً و مستقیماً زمینه‌ساز خسارت باشد. حال آنکه به نظر نمی‌رسد که پرتاب یا غلطاندن قطعات آهنین، بی‌استفاده از تجهیزات فنی، اگر که عاملین به آن، خطر را بپایند و با بینش و آرامش، هشیارانه و مراقبانه تکلیف را به جا آورند، سبب جرح و قتل آنان شود. کما اینکه در این واقعه هیچ یک از دیگر سربازان که چون مقتول به انجام این عمل مشغول بوده‌اند دچار صدمه نگردیدند. پس آیا نه این بوده‌است که این سرباز نیز می‌بایست با استفاده از اختیار خویش در نحوه عمل، بر سلامت خود مراقبت می‌نموده‌است. همین امر مورد توجه یکی دیگر از قضات محترم قرار گرفته و اظهار داشته‌است:

«... در رابطه با این حادثه چیزی که مورد اتفاق نظر عزیزانمان هم در محاکم هم‌شعبه محترم دیوان عالی کشور است، این است که هیچ‌گونه نقشی برای مباشرین و مباشرت در این قضیه لحاظ نکردند یعنی طوری است که می‌خواهند بگویند که مسأله، مسأله سببیت است یا اگر هم مباشر طرف قضیه هست اقوی بودن سببیت را می‌خواهند بگیرند و در نتیجه شعبه محترم می‌گوید که مسئولیت دارد محاکم می‌گویند خیر سبب اقوی نبوده مسئولیت ندارد و واقعیت هم این است که ما قبل از اینکه استناد به مواد قانون یا تبصره‌ها بنماییم باید اصل سببیت را در این قضیه احراز کنیم بعداً اقوی بودن، اقوی نبودن را مستند به قانون و تبصره درست کنیم واقعیت امر را وقتی لحاظ می‌کنیم ما می‌بینیم در طول ساعات اداری این قطعات تکه‌های کانتینرها و چیزهای دیگری را سربازان با همان وسایل ولو به دستور فرمانده حمل کردند هل دادند و انداختند در آن گودال و هیچ حادثه‌یی هم رخ نداده‌است خارج از وقت اداری فرمانده که حضور نداشته ولو دستورش نقش خودش را بازی می‌کرده، خودش حضور نداشته خلاصه‌اش این است که اینها زورشان نرسیده این تکه سنگین‌تر را هل بدهند بیندازند پائین، دیگران خودشان را کشیده‌اند کنار، این سرباز مانده زیر از بین رفته‌است، اگر ما باشیم و علت حادثه و سبب حادثه را بخواهیم واقعاً واقع‌بینانه لحاظ

کنیم و قضیه را تمام کنیم... ما می‌بینیم که اینجا پای سربازانی که به کمک این آقای که در این حادثه رخ داده اینها با تشریح مساعی می‌خواستند این تکه را پائین بیندازند حالا که نتوانستند بیندازند آیا این سربازی که زیر مانده همانند سربازانی که خودشان را کنار کشیده‌اند مسلوب الاراده بودند، مسلوب الاختیار بودند یعنی دیدند سنگین است قدرت پایین انداختن را ندارند می‌توانستند دست از این کار بکشند و کنار بیایند اگر کنار می‌آمدند، مؤاخذ بودند معاقب بودند اینها را از کار بیرن می‌کردند عذرشان را می‌خواستند. هیچ کدامش نبوده، همان طوری که ده، دوازده نفر خودشان را کنار کشیدند کسی هم نگفته است به اینها به اصطلاح بالای چشمتان ابروست این آقا حالا در اثر کنار کشیدن ده، دوازده نفر که طبعاً فشار هر چه بیشتر روی این آقا وارد شده و این آقا از بین رفته اگر ما باشیم و مسئولیت را بخواهیم لحاظ کنیم باید سراغ آن ده، دوازده نفر سرباز را بگیریم که به همراه این آقا بوده و خودشان را کنار کشیدند و این آقا زورش نرسیده خوب طبعاً زیر سنگینی قطعه و فشار از بین رفته است.

در نتیجه نه سبب عرفی در کار است و نه غیر عرفی و بنده به سهم خودم رأی محاکم را تأیید و اضافه می‌کنم اینکه بنده مسئولیت را از آن فرمانده ندانستم معنایش این نیست که دولت دیه این را نپردازد».

با این حال، پس از قرائت نظریه آقای دادستان کل کشور مبنی بر اینکه:

«... با توجه به نظریه کارشناس دادگستری که در گزارش خود اعلام داشته است

حمل آهن‌آلات مورد نظر با تراکتور و انداختن قطعات مزبور توسط سربازان به گودال از نظر فنی طریقه مناسبی نبوده است و در ارتباط با انجام این کار مقررات حفاظت و ایمنی در هنگام حمل و رها کردن وسائل حمل شده رعایت نشده است... و متهم هم در دادگاه به طور ضمنی عدم استفاده از وسائل مناسب را قبول نموده و توضیح داده اگر کاملاً مقررات ایمنی را اجراء نماییم باید درب تشکیلات را ببندیم. نظر به اینکه فوت سرباز بر اثر این حادثه اتفاق افتاده است لذا اتهام... از جهت تسبیب در قتل و اقوی

بودن انتساب قتل به او محرز است و رأی شعبه سی و یکم دیوان عالی کشور که بر این اساس صادر شده موجه بوده معتقد به تأیید آن می‌باشم. « هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور به شرح زیر مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

«با توجه به اینکه طبق تشخیص و اعلام کارشناس رسمی دادگستری در حمل آهن‌آلات و انداختن آنها به داخل گودال که به دستور متهم عملی گردیده است مقررات ایمنی و حفاظت رعایت نشده و اوضاع و احوال قضیه نیز مؤید نظر کارشناسی است و حسب محتویات پرنده علت تامه وقوع حادثه منتهی به فوت، رعایت نکردن مقررات ایمنی می‌باشد لذا اعتراض وارده بوده و حکم تجدیدنظر خواسته مخدوش است. بنا به جهات مذکوره و به استناد تبصره ۳ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی و بند «ج» ماده ۷ قانون تجدیدنظر آراء دادگاهها مصوب ۱۳۷۲ دادنامه شماره ۶ - ۷۵/۲/۵ شعبه اول دادگاه نظامی یک آذربایجان شرقی به اکثریت آراء نقض و رسیدگی مجدد به دادگاه دیگری از محاکم نظامی یک آذربایجان شرقی و یا دادگاه نظامی یک نزدیکترین محل ارجاع می‌شود.»

ملاحظه می‌شود که رابطه سببیت، خصوصاً در آنچه ناظر به سببیت در رفتار است، مفهومی است دشوار فهم و عملاً یکی از مسائل و موضوعات بسیار نامطمئن در مبحث مسئولیت.

با این همه آنچه بدیهی به نظر می‌رسد این است که:

اولاً: بی‌احراز خطائی در رفتار شخص، مسئول شمردن او به عنوان مسبب خسارتی که به حسب ظاهر از رفتار خسارت دیده حادث گشته، غیر معقول است. ثانیاً: جز در مواردی که تکلیف به مراقبت بر عمل غیر مقرر است، مجرد رفتار غیرمراقبانه شخص را نمی‌توان منشاء تلف و خسارت ناشی از رفتار خسارت دیده تلقی کرد.

با این حال نه چنین است که استقرار این تکلیف بر افراد در همه حال نیازمند

به انعقاد قرارداد و تصریح در آن باشد. چرا که اجرای عقود و ایفای تکالیف شغلی بر مدار حسن نیت یا عمل به وجه معروف است. لذا تکلیف به احتیاط، نظارت، مراقبت و تحذیر از خطر، تعهد ضمنی بسیاری از تعهدات اصلی است و^۱ قضاات، چون وجدان‌های بیدار و شناسندگان هشیار آنچه معروف و معقول است، اصلح مراجع در تشخیص این مواردند و هم آنان می‌توانند با عنایت به شرایط وقوع حادثه و احوال طرفین، تعبیر کم و بیش مضیقی از محتوای احتیاط به عمل آورند. با بهره‌وری از این شیوه، دادگاه‌ها می‌توانند دامنه مسئولیت ناشی از خطا در رفتار را گسترش داده و وضعیت خسارت‌دیدگان را بهبود بخشند.

درواقع، هر چند رعایت حسن نیت یا عمل به وجه معروف، خواه به نحو عام، خواه در قالب اجرای عقود، موجد تعهد احتیاط در قبال سلامت افراد یا حفظ اموال آنان است ولی محتوا و گستره این تعهد را از پیش نمی‌توان ترسیم و تحدید نمود. چه رعایت احتیاط در هر امر و در هر زمان و مکان اقتضایی دارد که تشخیص آن اقتضاء به عهده قاضی است. پس او بر این اساس می‌تواند با افزایش میزان انتظار رعایت احتیاط، بر دامنه مسئولیت افراد بیفزاید. این شیوه به ویژه در خصوص حوادث واقع به مناسبت انجام شغل و وظیفه بیشتر مصداق دارد. چرا که متعهد حرفه‌ای به دلیل تجربه و صلاحیت خویش باید سنجیده‌تر از دیگران عمل نماید و اقدامات پیشگیری‌کننده از حوادث خسارت‌آفرین را تدارک ببیند.

سخت‌گیری در میزان احتیاط مورد انتظار از ارباب حرف^۲ را به روشنی می‌توان در آراء متعددی از دیوان عالی کشور فرانسه ملاحظه نمود. از آن جمله است رأی مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۹۵ مرجع مرقوم در خصوص تعهد احتیاط مستقر بر مؤسسات گردشگری.

۱- در خصوص تعریف حسن نیت و تعهدات مبتنی بر آن ر.ک محمد صالحی‌راد، «حسن نیت در اجرای قراردادها و آثار آن»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۶، بهار ۱۳۷۷، ص ۸۳ به بعد.

قضیه آن بوده است که گروهی گردشگر در یکی از برنامه‌های سیاحتی ترتیب یافته به وسیله یکی از این مؤسسات شرکت می‌کنند. حسب برنامه اعلام شده، یکی از اماکن محل بازدید گردشگران مزبور، کاخ قدیمی در شرف ویرانی‌یی بوده که در مقابل مدخل آن نیز پلی چوبی قرار داشته است. این پل تحمل وزن گردشگران عازم کاخ را ننموده و فرو می‌افتد. در نتیجه یکی از آن میان به لحاظ سقوط در گودال زیر پل مجروح می‌شود.

دادگاه استیناف با استدلالی به خلاصه اینکه تعهد ایمنی مستقر بر مؤسسه مرقوم ملازمه با مراقبت بر اعمال و حرکات شرکت‌کنندگان در برنامه‌ها را ندارد، دعوی مطالبه غرامت مصدوم به طرفیت مؤسسه را مردود اعلام می‌دارد. اما دیوان عالی کشور با استدلالی ظریف وقوع حادثه را به خطای مؤسسه منتسب نموده و با نقض رأی صادره اعلام می‌دارد که هر چند برپاکنندگان برنامه‌های گردشگری نمی‌توانند بر همه فعالیت‌های شرکت‌کنندگان در برنامه‌ها نظارت نمایند اما در مانحن‌فیه، خرابی کاخ، که این خرابی حتی در صورت برنامه مؤسسه هم مندرج بوده، باید موجب هشدار مسئولین مؤسسه می‌گشته که آنان خطر استفاده از پلی متروک را دریابند و با توجه به تجربه بسیار خود، رفتار مراقبانه‌تری در پیش گیرند و خطر عبور جمعی از پلی با چنین وضعیت را به گردشگران یادآور شوند.

کوتاه سخن اینکه دادگاهها می‌توانند با تغییر الگوی معیار، درجه احتیاط منتظر از اشخاص، خصوصاً ارباب حرف و آنان را که تحت پوشش بیمه حوادثند، گسترش داده و دامنه مسئولیت آنان را توسعه دهند. روشی که اعمال آن در خصوص خسارات حادث از اشیاء غیرمقدور است.

ب - انتساب اضرار در خسارات ناشی از اشیاء

عمده‌ترین خسارات وارده به بشر، خسارات ناشی از اشیاء است. در واقع، «ندرتاً

اتفاق می‌افتد که عمل مراقبانه شخصی که به تنهایی و بدون شیئی مادی اقدامی به عمل می‌آورد موجب خسارت شود^۱. بدین لحاظ مسأله تسبیب در خسارات حادث از اشیاء در خور تأملی ویژه و محتاج قواعدی متفاوت از مسئولیت در خسارات ناشی از رفتار است.

اولاً: سختگیری در ارزیابی رفتارها، همیشه و در همه حال، طریقی مناسب در جهت حفظ حقوق خسارت‌دیدگان از اشیاء و استقرار مسئولیت بر تولیدکننده یا مالک یا محافظ یا منتقل‌کننده آن اشیاء نیست. به‌عنوان مثال زمانی که خسارت از دستگاه پیچیده‌ی ناشی شده باشد که علت خسارت‌آفرینی آن از هر تحلیل کارشناسانه‌ی خارج است، غیرممکن است که با ارزیابی رفتار شخص بتوان در خصوص خطئی یا غیرخطئی بودن آن حکمی صادر نمود.^۲

به‌علاوه، حتی اگر پذیرفته‌شود که رفتار خطئی عبارت از رفتاری است که منطبق با رفتار انسانی متعارف در همان وضعیت نباشد^۳، عقلاء و خبرگان و متخصصین بسیار دقیق هم قادر به پیش‌بینی و تمهید طرق اجتناب از بعضی حوادث و وقایع خسارت‌زا نمی‌باشند. پس در این مواقع چگونه می‌توان حکم به تقصیر یا خطئی بودن رفتار آن خبره و متخصص داد. زمانی که حادثه از نقص غیرقابل پیش‌بینی شیئی ناشی شده و سازنده یا دارنده یا به‌کارگیرنده آن شیئی به لحاظ محدودیت توان انسانی قادر به یافتن یا پیش‌بینی بروز آن عیب نیست چگونه می‌توان گفت که او احتیاط لازم را مرعی نداشته و چون انسانی متعارف عمل نکرده است.

1- J. FROSSARD, La distinction des obligations de moyens et des obligations de resultat, L.G.D.J., 1965, n 244.

2- P. ROUBIER, "L'arret des chambres reunies d u 2 decembre 1941 et la theorie generale de la responsabilite civile", D. 1942, doct. 257.

3- H., L. et J. MAZEAUD et F. CHABAS, Lecons de droit civil, t. II Vol. 1, obligations, theorie generale, 8 eme ed. Montchrestien, n 448.

نمونه بارزی از محدودیت توان انسانی در کشف عیوب اشیاء و محصولات را در یکی از آراء قضائی مربوط به انتقال خون آلوده در کشور فرانسه می‌توان ملاحظه نمود.^۱

قضیه آن بوده‌است که خون گیرنده‌یی بر اثر ابتلاء به بیماری ایدز فوت می‌کند. بررسیهای به عمل آمده نشان می‌داد که او به لحاظ آلودگی خون به ویروس HVI دچار این بیماری گردیده‌است. اولیاء دم به طرفیت سازمان انتقال خون اقامه دعوی نمودند. دادگاه استیناف با ملاحظه این که در سال ۱۹۸۲ (سال تحویل خون به بیمار متوفی) مرکز انتقال خون «تعهد احتیاط و مراقبت» را فروگذار نکرده، دعوی را در خور پذیرش ندانسته و آن را مردود اعلام می‌دارد. ولی دیوان عالی کشور با نقض رأی صادره اظهار می‌دارد که مراکز انتقال خون مکلف به ارائه محصولی عاری از عیب و آلودگی هستند و تنها در صورتی می‌توانند از مسئولیت مبری گردند که مدلل دارند منشاء خسارت، عامل خارجی غیرمنتسب به آنان است.^۲

اگر اکنون و در این دوران با پیشرفت فنون بررسی خون، امر ویروس‌زدایی از خون ممکن است، در زمانی که هنوز چنین ویروسی شناخته شده نبوده‌است چگونه می‌توان گفت که مسئولین مرکز انتقال خون مرتکب تقصیری شده‌اند.

پس بنابراین ملاحظات غیرممکن است که تنها با حربه تقصیر و تکیه بر مسئولیت ناشی از خطا، انسانی را مسئول همه خطرات ممکن الحدوث از اشیاء دانست. در واقع، هر چند که انتظار احتیاط در رفتار، محتمل از افزایش است ولی به هر تقدیر محدود به حد امکان در عالم انسانی است و هیچ‌کس جز به احتیاطی معقول مأخوذ نمی‌باشد.

ثانیاً: احراز انتساب اضرار، در خسارات ناشی از اشیاء در بیشتر حالات منطبق بر

۱- حسب خبر مندرج در روزنامه‌ها (روزنامه نشاط، یکشنبه ۱۶ خرداد ۱۳۷۸، دوره جدید، سال اول، ص ۹) پرونده‌یی در خصوص شکایت بیماران هموفیلی که با تزریق خون دریافتی از سازمان انتقال خون ایران به بیماری ایدز مبتلا شده‌اند در دادگستری تهران تشکیل گردیده و مطرح رسیدگی است.

2- Cass . I ere civ . 12 avr . 1995 (2 arrêts) : Bull . civ . II , n^{OS} 179 et 180; JCP 1995 , ed . G , II , 22467 , note P . Jourdain.

موازن عقلانی و نظرات کارشناسانه و مسأله‌ی موضوعی است. در واقع، به محض دخالت شیئی در تحقق خسارت، یعنی آن زمان که زیان‌دیده اثبات کند که شیئی، وسیله و آلت بروز خسارت بوده‌است، رابطه سببیت مفروض خواهد بود.^۱ با این حال متذکر می‌گردد که استقرار این فرض مطلق نبوده و در همه حال قابل تصور و اعمال نیست^۲ و لازم است میان حالات مختلف، از قبیل اینکه آیا میان شیئی و محل صدمه تماسی حاصل گردیده‌است یا خیر و این که شیئی در حال حرکت بوده‌است یا ثابت و ایستا قائل به تفاوت شد. اگر میان شیئی و شخص مصدوم یا مال تلف شده برخورد و تماسی روی داده‌باشد علی‌الاصول فرض سببیت برقرار خواهد شد.^۳ نیز اگر مسأله راجع به شیئی در حال حرکت باشد برقراری رابطه سببیت سهل است. ولی در خصوص اشیاء ثابت مسأله چنین نیست. در این حالت به نظر می‌رسد که زیان‌دیده باید خطای دارند شیئی را ثابت کند. مثلاً چنانچه در شیشه‌یی ساختمانی بی‌عیب و منطبق با معیارهای ایمنی باشد و گذرنده‌یی بر اثر اصابت با آن صدمه ببیند، مسئولیتی بر صاحب آن محل نیست.^۴

پس ملاحظه می‌شود که احراز انتساب اضرار در خسارات ناشی از اشیاء، برخلاف خسارات ناشی از رفتار، علمی‌تر است و چندان به نظر عرف منوط و وابسته نیست.

1- cf. Cass . 2^e civ . , 5 mai 1993 : Bull . civ . II , n 168 - Cass . 2^e civ . avril 1978 : Bull . civ . II , n 110.

۲- برای ملاحظه حالات مختلف اثبات رابطه سببیت در قراردادهای مشتمل بر تعهد ایمنی ر.ک: محمد صالحی‌راد، «منطق‌گراشی در حقوق»، بحثی در خصوص چگونگی انتساب خسارت بدنی به طرف عقد، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۵، ص ۱۰۷ به بعد.

3- J . FLOUR et J - L . AUBERT, Droit civil , Les obligations , 2 . Le fait juridique , 6 eme ed . Armand colin , 1994 , n 242 , p.231.

4- Cass . 2^e civ . 20 janv . 1993 : Bull . civ . II , n 21.